بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 1/2/ 1387

بحث سر اشکالاتی بود که به کلام مرحوم آخوند در بحث تداخل اسباب وارد میشد مرحوم آخوند با تقریبی عدم تداخل را اثبات کردن که مشابه آن تقریب هم در کلام مرحوم شیخ و مرحوم نائینی و دیگران وجود داشت،عرض کردیم یکسری اشکالات مشترک به این تقریبات وارد میشود اشکال پنجمی که ذکر کردیم این بود که تنافی بین آن مقتضیات ظهوری که در جمله وجود دارد در صورتی هست که ما تعدد امر به یک طبیعت واحده را محال بدانیم ولی اگر گفتیم امر به یک طبیعت میتواند متعدد باشد ، اراده یک طبیعت مرّتین یا مرّات اشکالی ندارد خوب مانعی ندارد، لازمه این مطلب این هست که هر یک از اجنابها یک اراده خاص خودشون و وجوب خاص خودشون را به دنبال بیاورند ،دوتا وجوب آمده است ولی این وجوب ها چون به یک شیئ تعلق گرفته اند بایک عمل خارجی هردوتاشون امتثال میشود چون هردو وجوب اغتسال را خواستن ،اولی وجوب اغتسال را خواسته و دومی هم ، دوتا وجوب اغتسال داریم هردو مقتضی ایجاد این طبیعت هستند خوب طبیعت در خارج یکبار تحقق پیدا نمیکند تحقق که پیدا کرد باید هردو امر ثابت بشود،عرض شد که آشیخ محمد حسین تعلق ارادتین به طبیعت واحده را محال دانسته بودن که محصل فرمایششون این بود که لازمه این امر تعدد علّتین در معلول واحد است و توارد علّتین بر معلول واحد محال است و فرمودند علت تشریعی هم در ظرف اراده امتثال مکلف این اراده شارع تبدیل میشود به علت تامه اگر دوتا اراده شارع شده باشد اراده تشریعی شده باشد باید تعدد ارادتین باشد ما گفتیم این اول الکلام است که چرا اراده شارع در ظرف امتثال باید علّت تامه بشود، آن چیزی که مقوّم اراده تشریعی است **جعل مایمکن این یکون الداعی** است اراده تشریعی که مرحوم آشیخ محمد حسین مکرر این مطلب را آورده است که اراده تشریعی عبارت است از جعل مایمکن داعیا،یا جعل داعیِ امکانی گاهی اوقات تعبیر میکنند و اینجور تعبیرات،خوب نتیجه بحث این میشود اگر ماتعدد اراده را پذیرفتیم خوب دوتا اراده دوتا وجوب تعلق گرفته است ،خوب شما ممکن است بگید که دوتا وجوب لغو است ، در ناحیه اراده اولا بحث لغویّت و اینها نیست اراده ناشی از مصالح آن شیئ خارجی هستند اگر دوتا مصلحت به این طبیعت تعلق گرفته باشد که هر مصلحتیش علت تامه برای احتیاج داشتن نسبت به آن طبیعت باشد ، قهرا اراده تعلق میگرد یعنی اراده تشریعی معلول قهری مصلحت هست وقتی مصلحت متعدد شد اراده هم متعدد میشود،اما اگر بحث را ببرید روی ایجاب و اعتبار ،چرا شارع دوتا اعتبار جعل کرده است خوب یک اعتبار جعل کند آن کافی است پاسخشون هم این هست که هیچ لغویّتی نیست ، چرا شارع دوتا اعتبار میخواهد جعل کند که تا این اعتبار کاشف باشد از اینکه دوتا ملاک دارد دوتا اراده دارد، اثرش هم این هست که در تزاحمات شیئی که مصلحت بیشتری هست مقدم است دیگه، ما عمدتا کاشف از ملاکات خود اوامر هست ،خود امر کاشف از این است که ملاکی تعلق گرفته است به این شیئ ، اگر خوب دوتا امر کردید میفهمیم دوتا ملاک دارد اگر یک امر میکردید یک ملاک بیشتر کشف نشد پس بنابراین هیچگونه لغویّتی در کار نیست ما با تعدد امر کشف تعدد اراده و تعدد ملاک را میکنیم ،خوب اینجا یک تقریبی ،اشکالی مرحوم حاج شیخ از مرحوم آخوند نقل میکنند به کلامشون که این را به عنوان اشکال ششم میتوانیم تلقی کنیم که مرحوم آخوند در درسشون کلامی که در کفایه داشتن را رد کردن،تعبیرشون این است ایشان فرموده اند که اینکه شما فرمودید که در مثال اذا اجنبت فاغتسل و اذا مسست فاغتسل امر دوم اگر شدت وجوب را بیاورد خلاف ظاهر است این را ما قبول نداریم نه مانعی ندارد امر دوم شدت دوم را بیاورد و خلاف ظاهری هم نیست ایشان میفرمایند که چون امر در واقع دال بر اصل الوجوب است ،اما اینکه این وجوب احداث الوجوب است ،شدت الوجوب است این خارج از مدلول صیغه است و اینها ، امر، ابراز شوق نفسانی است ، ابراز طلب نفسانی است ، این ابراز طلب نفسانی واین صیغه امر در همه جا ابراز طلب نفسانی است ، این ابراز اگر محل قابلیّت داشته باشد وجود را احداث میکند اگه قابلیّت نداشته باشد برای اصل احداث وجوب ، وجوب را تشدید میکند،مثال میزند میگوید در علت و معلول تکوینی چه شکلی است ،یک موقعی هست که دیوار شما سفید است میایید رنگ میزنید خوب این دیوار متصف به لون حمره نیست حمره را که در آن ایجاد میکنید تبدیل میشود به احمر ، حدوث الاحمریّه به وسیله ایجاد الحمره تحقق پیدا میکند ، یک موقعی هست که دیوار خودش قرمز است یک قرمزی دیگه ای که بهش میزنید آن قرمزی قبلی تشدید میشود یا مثال دیگه میزند میگه آب ریختن در حوض ، یک موقعی حوض خالی است آب که میریزی تازه آب دار میشود ،یک موقعی حوض خودش آب دارد آب که داخلش میریزی آبدار تر میشود ، من تصورم این هست که اینجا این تقریبی که مرحوم آخوند مطرح فرمودند اینجا یک خلطی رخ داده است ببینید اگر قرار باشد که جمله شرطیه با توجه به جزاش ظاهر در حدوث عند الحدوث باشد ، اذا اجنبت وجب الاغتسال میگه هنگام جنابت وجوب اغتسال می آید معناش این است که وجوب اغتسال باید بیاد دیگه فرض این است که وجوب اغتسال هم صرف الوجود است اینکه بخواهد وجوب اغتسال نیاد وجوب اغتسال شدت پیدا کند این منافات با ظهور دلیل در حدوث عند الحدوث دارد ،شما چه چیزی را میخواهید اینجا انکار کنید اگر ظهور دلیل در حدوث عند الحدوث را انکار میکردید خوب قبول ولی پذیرفتید ظهور دلیل در حدوث عند الحدوث میگید کلمه وجوب را لازم نیست به معنای اشتدّ الوجوب بگیریم با این حال اینجا وجب قهرا نتیجه اش اشتداد وجوب میشود این که نمیشود، اگر جمله ما ظهور دارد در اینکه اجناب وقتی حادث شد وجوب حادث میشود وجوب وضع شده برای اصل طبیعت نه بر آن مرتبه شدیده اش اگر بخواهد این طبیعت ایجاد بشود آن اولین فردش باید ایجاد بشود ، دیگه کجای بحث را شما دارید اشکال میکنید ، این چیز بدویش این است که این تقریب یعنی چی؟ به نظر میرسد ایشان شاید به همین جهت هست که مرحوم امام یک تقریب دیگری که ظاهرا همین تقریب هست ولی با یک مقدار تفاوت در تعبیر ایشان آن تقریب را ذکر کردن گویا اصلاح شده همین تقریب مرحوم آخوند است ایشان تعبیرشان این هست که صیغه امر وضع نشده برای دلالت بر وجوب بلکه برای بعث وضع شده است یعنی بعثی که ناشی از اراده لزومیه است و تعدد بعث مانعی ندارد ،چه مانعی دارد که شما نسبت به هر طبیعت دوبار بعث کنید،بعد میگه نتیجه اش تاکید است ، بعد این مطلب را از مرحوم آقا ضیا ظاهرا ایشان نقل میکند اکال به این تقریب میگه اگر شما قائل به تاکید بشوید یک وجوب مؤکّد باید به وسیله این دوتا سبب ایجاد شده باشد ،اجناب و مسّ میّت باید سبب تحقق یک وجوب متأکّد بشود پس این با سبب مستقلّهء اجناب و مسّ میت منافات دارد ، ما فرض این است که فردیّت مستقله قائل میشدیم،گفتیم اجناب سبب مستقل است مس میّت هم سبب مستقل است ،در حالی که شما اینها را جزء العله کردید ، جزء العله برای چی؟آمدید آن معلول را از اصل الوجوب تبدیلش کردید به وجوب تأکیدی ، میگه یک وجوب متأکّد به توسط اجناب و مسّ میّت باهمدیگه تحقق پیدا میکنند این إن قلت را نقل میکنند بعد ایشان جواب میدهد میگه ما نمیگیم یک وجوب متأکّد ایجاب میشود ما میگیم هرکدام از اینها یک بعث جداگانه ای ایجاد میکنند در واقع مسّ میّت یک بعث ایجاد میکند و اجناب هم بعث دیگه ای ایجاد میکند پس بعثین هست، نتیجه اش تأکید است ازش تأکید انتزاع میشود و این تعبیری است که مرحوم امام کردن ، این تعبیری که ایشان دارند به تقریبی که ما عرض میکنیم نزدیکتر است ، ولی یک نکته ای وجود دارد آن این است که ایشان ظاهر تقریبشان فقط در جایی هست که جزای ما صیغه امر باشد چون بعث را روی مفاد صیغه پیاده کرده اند میگن صیغه امر ایجاد البعث است ، ما دوتا ایجاد بعث هم میتوانیم داشته باشیم ، خوب حالا اگر جزای ما صیغه امر نبود و ماده امر بود اذا اجنبت وجب الاغتسال اذا مسست المیت وجب الاغتسال آن در کلام ایشان ذکر نشده که به چه بیان ما بتوانیم، باید دوتا وجوب اینجا تحقق پیدا کند دوتا وجوب هم که نمیشود، بحثی که ما داریم روی چیزی است روی بعث نیست که ابراز آن راده نفسانی است ، ببینید یک مرحله مرحله ملاک هست این ملاک منشأ میشود یک اراده نفسانی در نفس مولا تحقق پیدا کند نتیجه آن اراده ایجاد بعث هست عرض من در این مرحله اراده هست که مرحله ثبوتی است نه مرحله ابراز به ابرازش کاری ندارم میخواهم بگم ثبوتا دوتا اراده محال است ،ثبوتا تعلق ارادتین به طبیعت واحده محال نیست ، مرحوم امام به خصوص در آن رسائل عشر تأکید روی این مطلب میکند که تعلق ارادتین محال است، و در کلام منهاج الاصول هم چیزی در این مورد مخالف او ذکر نکردن ، این است که ایشان آنچیزی را که قائل به تعددش شدن تعدد ایجاد بعث است میگن دوتا ایجاد بعث میکند که نتیجه اش تأکید است ، خوب این هم یک مرحله تفاوتی که بین عرض ما و فرمایش ایشان است، من غرض از بحث من این هست که فرمایش مرحوم امام اگر تمام باشد در صیغه امر تمام هست یعنی در مورد ماده امر صحبتی نکردن، یک ابهامی هم در فرمایش ایشان هست ایشان میگن دوتا بعث که شد ینتج التأکید ، ینتج التأکید یعنی چی؟ چی مؤکّد میشود ؟ هیچ توضیحی ندادن که چی مؤکّد میشود ،بعثها مؤکد میشوند این تداخل نمیکند که دوتا بعث هست این را روشن نکردن که ینتج التأکید یعنی چی؟،من تصور میکنم که ایشان میخواهند بگویند که مثلا فرض کنید که بگیم که نتیجه بعث یک حکم عقل هست به لزوم امتثال این حکم عقل به نحو شدید میشود مثلا این را میخواهند بفرمایند،یا اینکه ،اینکه ما میگیم ینتج التأکید یعنی از این دو بعث ما کشف میکنیم از یک اراده شدیده ، من تصور میکنم که شاید ایشان که میخواهد بگوید ینتج التأکید مرادشون این هست که ما از بعث کشف اراده نفس الامری مولا میکنیم ، یک اراده شدید میشود ، ایشان میخواهد بگه اگر این یک دانه بعث کرده بود اصل الاراده را میفهمیدیم حالا که دوتا بعث کرده است کشف میکنیم که اراده ای که در نفس مولا هست اراده شدیده است ، اراده شدیده جزای شما نیست ، اراده شدیده مکشوف جزاست ، جزا چیزی است که از او کشف از اراده میکنیم فکر مکنم ایشان اینجوری میخواهند بیان بفرمایند که انتزاع میشود وامثال اینها، البته یک تقریبی اساسا اینجا ممکن است در توضیح تأکید بگیم که مرحوم امام و اینها مشیشون این شکلی نیست و تصور نمیکنم تقریبشون این شکلی باشد، یک بحثی آقای خوئی و نائینی دارند در اینکه وجوب از کچا ناشی میشود بعد انتزاع وجوب به چه خاطر است این بزرگواران در بحثی که آیا ما دوتا طلب داریم طلب وجوبی و طلب استحبابی ،مرحوم آقای خویی و اینها میگن نه طلب و وجوب به حکم عقل هست و نزاع عقلی است، بعث شارع به یک شیئ اگر مقرون با ترخیص در خلاف باشد عقل ازش استحباب انتزاع میکند اگر مقرون نباشد به ترخیص در ترک عقل ازش ایجاب انتزاع میکند، ایجاب و استحباب را انتزاعات عقلیه میدانند و دوسنخ بعث قائل نیستند ، مرحوم امام و اینها این را قبول ندارند و میگن ما دوسنخ بعث داریم دو سنخ اراده داریم ، اراده ای که نتیجه اش انتزاع وجوب است غیر از آن اراده است که نتیجه اش انتزاع استحباب هست، و همین هم درست است مبنای صحیح همین هست که تا آن اراده ها متفاوت نباشد آن جکم عقل به ایجاب و استحباب همراهش نمیاد، حالاروی ان مبنای آن آقایونی که ایجاب و استحباب را به حکم عقل میدانند، ما میتوانیم ایجاب شدید و ایجاب ضعیف را هم به حکم عقل بدانیم، بگیم اگر یک بعث شد عقل ایجاب ضعیف را انتزاع میکند ، اگه دوتا بعث شد عقل ایجاد شدید را انتزاع میکند ، آن تأکیدی که مرحوم امام تعبیر میکنند روی مبناهای مرحوم خوئی و نائینی و اینها راحت میشود آن را توضیح داد حالا صرف نظر از آنکه خود آن مبنا درست هست یا درست نیست توجیحش راحت هست چون وجوب انتزاع عقلی است ما در جایی مه تعدد بعث داشته باشیم یک وجوب شدید انتزاع میکند عقل در جایی که یک بعث وجود داشته باشد وجوب ضعیف را انتزاع میکند، ولی تصویر ایشان این تصویر نیست، تفاوت فرمایش ایشان با عرض ما این است که بحث را ثبوتی تر کردیم ما در آن مرحله اراده هم میگیم اراده متعدد است و مانعی ندارد که اراده ها را ما متعدد فرض کنیم ، ایشان بحث را بردن روی ایجاد بعث و آن مراحل بردن آن وقت در تمام موارد ممکن بگیم نمیاد و از اینجور اشکالات، عل ایّ تقدیر یک مقدار زیادی فرمایش ایشان با عرض ما قرابت و نزدیکی دارد ولی خوب یک مقداری هم تفاوت دارد،و من احتمال میدهم کلام آخوند هم همین کلامی است که امام آوردن ، البته ایشان تعبیر میکنند که اگر در محل خالی باشد شدّت می اورد .. این تعبیرهای این شکلی تعبیر کردن، تعبیر امام روشنتر هست که بالاخره باعث میشوند دوتا بعث مختلف هست، بعثین هست، و هیچ مانعی هم ندارد ما قائل به تعدد بعث میشویم،کلام آخوند این ابهامات درش وجود دارد، این محصّل اشکالی که عرض کردم، البته من تصورم این هست که این اشکالی که ما کردیم به مرحوم اخوند این اشکال در صورتی هست که واقعا ما تعارض بین ظهور شرط در عدم تداخل و جزا را به خاطر استحاله بدانیم یعنی میگیم چون این ظهورات نمتوانیم همه این ظهورات را ما حفظ کنیم قهرا باید یک تصرفی کنیم و مثلا باید به چه نحو تصرف کرد، ولی اگر کسی گفتش که تعدد بعث محال نیست ولی متعارف نیست، معمولا بعث را متعدد نمیکنند یک بعث انجام میدهند چون متعارف نیست این ظهورات وقتی کنار هم قرار میگیرند ما نمیتوانیم ظهور در تداخل را نتیجه بگیریم ، ببینید من یک مثال بزنم حالا توضیحش را فردا میدهم، شما یک موقعی میگید شیری را دیدم که روی پای خودش ایستاده بود، یک موقعی میگید شیر که نمیتواند روی پای خودش ایست کند پس مراد از شیر رجل شجاع است یک موقعی قرینیّت گرمی برای تصرف در اسد را استحاله میدهم، یک موقعی میگه محال نیست که شیر روی پاش ایست کند بعید است نادر است، همین بعد وندرت سبب میشود که ظهور اسدا در معنای حقیقیش برود کنار به طوری که اگر ما میخواستیم آن امر نادر را برسانیم باید تأکید بیشتری میکردیم ، یک شیر بیابانی را دیدم که روی پاش ایستاده بود، واقعا ایستاده بود، کلمه واقعا ایستاده بود ، نفی احتمال مجازیّت بکنیم، ظهور را تقویّت بکنیم ، این لازم نیست کسر انکسار ظهورات در جایی باشد که این ظهورات تنافی در حد استحاله داشته باشد ، قرابت و بعد عرفی هم داشته باشد اینها در همدیگه تأثیر میگذارند، اگر ما گفتیم که تعدد بعث مانعی ندارد ولی تعدد بعث یا تعدد اراده به قول ما ، تعدد اراده اینها محال نیست ویل نوعا و عقلائا این شکلی نمیکنند، یک بعث انجام میدهند، یک اراده مثلا تحقق پیدا میکند، حالا به خصوص تعبیر امام را که بعث تعبیر کردن و امثال اینها بگیم اینجاها معمولا یک بعث را انجام میدهند، اگر این باشد دیگه به ذیل استحاله متمسک نشویم برای اثبات تعارض ظهورات آن موقع بعث مدلش یک مقداری فرق میکند باید یک مقداری تفاوت را به گونه دیگری تعبیر کنیم حالا این را فردا در موردش صحبت میکنیم.